

## A Comparative Study of Some Types of Indifference in Islamic Society in the Interpretation of Mughniyeh and Sayyid Qutb Based on Verses from the Holy Quran

### ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

#### Authors

Massoud Ghorbani <sup>1</sup>  
Mohsen Zarei Jaliani <sup>2\*</sup>  
Mohammad Mehdi Rezvani Haghghi Shirazi <sup>3</sup>

#### How to cite this article

Massoud Ghorbani, Mohsen Zarei Jaliani, Mohammad Mehdi Rezvani Haghghi Shirazi, A Comparative Study of Some Types of Indifference in Islamic Society in the Interpretation of Mughniyeh and Sayyid Qutb Based on Verses from the Holy Quran, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(4); 242-252

1. PhD student, Qur'an and Hadith Department, Kazroun Branch, Islamic Azad University, Kazroun, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Arabic Literature, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: mohzareie@yahoo.com

#### Article History

Received: 2021/01/04

Accepted: 2021/02/15

ePublished: 2021/03/18

### ABSTRACT

Many verses in the Holy Qur'an on the issue of indifference in society express the condemnation of indifference in society, especially the Islamic society, and this has been the intellectual and religious preoccupation of many Islamic commentators and has led to the emergence of various opinions in this regard. Especially in the interpretations that have been written with a social character, it is more visible.

Among these commentators, Mughniyeh and Seyyed Qutb, who had the heart of exemplary passion for the Islamic community, have dealt more with this issue. The present article is a comparative study of a number of verses of the Qur'an about some types of indifference in the Islamic society based on the interpretation of Kashif Mughniyeh and Fi Zalal Seyyed Qutb.

**Keywords:** indifference, Islamic society, interpretation, discoverer, in the shadow of the Qur'an

## بررسی تطبیقی برخی از انواع بی تفاوتی ها در جامعه اسلامی در تفسیر مغنیه و سید قطب به استناد آیاتی از

### قرآن کریم

مسعود قربانی

دانشجو دکتری، گروه قرآن و حدیث، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران.

محسن زارعی جلیانی

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران (نویسنده مسئول).

محمد مهدی رضوانی حقیقی شیرازی

استادیار، گروه ادبیات عرب، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

### چکیده

آیات فراوانی در قرآن کریم پیرامون مسئله بی تفاوتی در جامعه بیانگر مذمت بی تفاوتی در جامعه، به ویژه جامعه اسلامی است و این مایه دل مشغولی فکری و دینی بسیاری از مفسران اسلامی گردیده است و موجب پیدایش آرای مختلفی در این خصوص شده است. بالاخص در تفاسیری که با صبغه اجتماعی نگارش گردیده است، بیشتر به چشم می خورد.

در بین این مفسرین، مغنیه و سید قطب که دل شوره مثال زدنی نسبت به جامعه اسلامی داشته اند، بیشتر به این موضوع پرداخته اند. مقاله حاضر، بررسی تطبیقی تعدادی از آیات قرآن پیرامون برخی از انواع بی تفاوتی ها در جامعه اسلامی بر اساس تفسیر کاشف مغنیه و فی ظلال سید قطب می باشد.

کلیدواژه ها: بی تفاوتی، جامعه اسلامی، تفسیر، کاشف، فی ظلال القرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

\* نویسنده مسئول: mohzareie@yahoo.com

### مقدمه

بی تفاوتی اجتماعی مترادف با کناره گیری، بی علاقه‌گی و عدم شرکت افراد در اشکال متعارف معنا شده است.

بی تفاوتی در جامعه، خصوصاً بی توجهی به ناهنجاری های اخلاقی و حوادث سیاسی از جمله مسائلی است که با پیشرفت جوامع و توسعه شهرها گسترش یافته است و بیشتر صحنه های زندگی مردم را تحت تأثیر خود قرار داده است و همین طور تغییر سبک زندگی بعضی از مردم در سایه تبلیغات فرهنگی غربی نیز مزید بر این عارضه اجتماعی و اخلاقی گردیده است.

یکی از عواملی که به روابط انسانی آسیب می رساند و سدی محکم در مقابل ترویج سبک زندگی به حساب می آید، بی تفاوتی است. زیرا در روابط اجتماعی ضمن برهم زدن تعادل و هماهنگی نظم اجتماعی، انواع ناهنجاری ها به دنبال خواهد داشت و در صورت فراگیر شدن بی تفاوتی در جامعه، در هیچ کس قدرت و عزم برخورد با نابسامانی ها و دعوت به خوبی ها وجود نخواهد داشت و تمام افراد با بی توجهی فقط به فکر خود و منافع خویش می باشند و این همان محوری است که در دامن خود انواع ستم ها و مذمت های اخلاقی پرورش می دهد.

به همین دلیل برای برخورداری از یک جامعه سالم، پیشگیری و درمان این ناهنجاری اخلاقی امری خردمندانه و ضروری به نظر می رسد که از دیرباز، از دغدغه های اصلی علما و مراجع دینی و همین طور از موضوعات تحقیق بسیاری از جامعه شناسان و روان شناسان بوده است. در اندیشه اسلامی مفسران قرآن کریم تحت آیات امر به معروف و نهی از منکر، این موضوع بسیار مهم را به گونه هایی مورد توجه قرار داده اند، و بر این باور بودند که احساس مسئولیت و نوع دوستی باعث قوام و دوام همه واجبات و ارزش های انسانی و اسلامی می باشد. در این راستا نظر مغنیه و سید قطب، با بیان برخی از بی تفاوتی ها در زندگی اجتماعی و قبح بی تفاوتی و ناسازگاری آن با آموزه های اسلامی به استناد آیاتی از قرآن کریم آورده می شود.

برخی از انواع بی تفاوتی های اجتماعی

#### ۱- بی تفاوتی خانوادگی

«خانواده» به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی و زیربنای جامعه است. دین مبین اسلام بیشترین توجه به خانواده از جهات مختلف تربیتی دارد. چراکه خوش بختی و بدبختی جامعه به آن وابسته است. قرآن کریم به این جامعه کوچک اهمیت ویژه ای می دهد و سرپرست خانواده را این چنین می فرماید:

«قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»<sup>۱</sup>

نظر مغنیه: مؤمن در پیشگاه خدا نسبت به خانواده و فرزندان مسئول است و از وظایف او این است که برای اصلاح و هدایت آنها نهایت سعی و تلاش خود را مبذول بدارد و نباید نسبت به تعلیم و تربیت و اعتقادات آنها بی توجه باشد (۱).

نظر سید قطب: اسلام دین خانواده است و خداوند مسئولیت مؤمن در میان خانواده اش را مشخص کرده است و بیان می دارد که خانه ی مسلمانان هسته ی گروه آن است، خانه ی مسلمان سلولی است که

نسبت به همسایگان سفارش کرده است. ج- وفای به دوستان و هر عهد و پیمانی را محترم می‌شمرد و به مسلمانان اجازه داده است با مشرکان به نیکی و عدالت رفتار کند.

د- اما همه‌ی اینها در صورتی جایز است که حلال خدا، حرام و حرام خدا، حلال نشود. حال اگر پدر در کنار باطل ایستاد بر پسر جایز نیست در این امر او را یاری کند.

نظر سیدقطب: ا- هر وقت که پیوندهای عقیده‌ای گسسته و پاره می‌شود رابطه و نسبت خونی و نسبی پاره و گسسته می‌شود، چراکه دوستی و ولایت خداوند مقدم است. ب- در دوستی خداوند، همه‌ی انسانها به هم پیوند می‌خورند، اگر این دوستی نباشد هیچ‌گونه دوستی وجود ندارد.

نقد هر دو مفسر: ا- خدا محوری را در خانواده برای تعالی جامعه ملاک قرار داده است.

ب- همه‌ی دستورات مؤکد قرآن برای آن است که خوبی‌ها و زشتی‌های جامعه سرمنشأ آن خانواده می‌باشد، هدایت و ضلالت افراد مرهون هدایت‌ها و ضلالت‌های خانواده است، از این رو سعی و تلاش برای خانواده تنها سعی و تلاش مادی نیست، بلکه وظیفه‌ی اصلی آنها در این است که فرزندان را کاملاً توجه داشته باشند و نیازهای دینی و فرهنگی و اجتماعی آنها را برآورده کنند و نباید نسبت به خانواده که محور جامعه است بی‌تفاوت و بی‌توجه بود. ج- پدر کافر به فرزند مسلمان ولایت ندارد و رابطه مکتبی و دینی بر هر رابطه‌ای مقدم است.

#### ۲- بی تفاوتی اقتصادی

اقتصاد سهم مهمی در شکل‌گیری و رشد جامعه دارد، زیرا حیات و بقای جامعه با امر معاش مردم گره خورده است که بدون آن جامعه هرگز سر و سامان نمی‌گیرد.

اسلام در کلام و حیاتی خود به این مهم توجه کرده است و می‌فرماید:

«و لا تنس نصیبک من الدنیا»<sup>۴</sup>

نظر مغنیه: آنچه را در زندگی و لذت جویی به آن نیاز داری ترک مکن و از خوراکی‌های پاکیزه آنچه می‌خواهی بخور و از لباس‌های زیبا آنچه دوست داری بپوش و از خانه‌ها آنچه مورد علاقه‌ات می‌باشد سکونت گزین، به شرط اینکه حاصل تلاش و دست‌رنج خودت باشد، نه نتیجه‌ی تلاش دیگران، در این صورت هر دو بهره را با هم گرد می‌آوری و از هر دو توشه برخوردار می‌شوی، توشه‌ی دنیا و توشه‌ی آخرت.

نظر سید قطب: بهره‌ی خود را از دنیا فراموش نکن و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه و لذایذ حلال دنیا استفاده کنی و به خوشتن برسی و در دنیا هم بهره‌ای از خوشی‌ها و کالاها داشته باشی و هم آخرت داشته باشی.

از آن و سلول‌های دیگر پیکر جسم زنده می‌شود و جامعه‌ی اسلامی پدیدار می‌شود، هر خانه دژی از دژهای این عقیده است، باید ساکنین دژ در داخل متحد و متفق باشند و خود دژ از داخل باید محکم باشد، هر فرد از ساکنین دژ باید راه نفوذ دژ را ببندد و آن را پاسداری کند، وظیفه هر مؤمن است که پیش هر کس دیگری به خانه و اهل خانواده توجه کند و بر او واجب است که این دژ را از داخل مواظب باشد و آن را ایمن نگه دارد و از تاخت و تاز مصون نگه دارد (۲).

نقد: هر دو مفسر خانواده را هسته‌ی اصلی جامعه می‌دانند و در تعلیم و تربیت آنها باید نهایت سعی و تلاش کرد، چراکه این نهاد زیربنای جامعه است و در این رابطه سید قطب نکات بیشتر و قابل توجهی مطرح کرده‌اند.

«و امر اهلک بالصلاة واصطبر علیها»<sup>۱</sup>

سرپرست خانواده باید به گونه‌ای زیبا اهل خانه را امر به نماز و پایداری نسبت به آن بکند.

نظر مغنیه: نباید هیچ کاری بر نماز ترجیح داد و از رازی نقل می‌کند که پیامبر(ص) پس از نزول این آیه هر روز به در خانه فاطمه (س) و علی (ع) می‌رفت و می‌فرمود: نماز، نماز و چندین ماه این عمل را تکرار می‌کرد.

نظر سید قطب: اولین واجب از واجبات مردم مسلمان این است که خانواده خود را به خانواده مسلمان تبدیل کند و اهل و عیال خود را به انجام واجبی راهنمایی کند که آنها را با خدا پیوند می‌دهد.

نقد: هر دو مفسر به گونه‌ای بیان می‌دارند که خانواده اساس جامعه است، نباید خدا را فراموش کنند، کسی که خدا را فراموش نکند خانواده او خدامحور می‌شود و بالتبع جامعه یک جامعه‌ی الهی می‌شود و چنین جامعه‌ای با به کارگیری دستورات الهی تعالی و ترقی پیدا می‌کند.

«و انذر عشیرتک الاقریین»<sup>۲</sup>

در این آیه خداوند به پیامبر (ص) امر می‌کند که اول باید خانواده خود را انذار دهد و از خانواده خود شروع کند و بعد دیگران. نظر مغنیه: کسی که می‌خواهد دیگران را ادب کند باید از خودش آغاز کند.

نظر سید قطب: خداوند در این آیه می‌فرماید: پیامبر (ص) از خویشان و نزدیکان خود باید آغاز کند بعد دیگران.

نقد: هر دو مفسر بیان می‌کنند که باید در انذار از بستگان شروع کرد چون که هم بهتر تو را و سوابق پاکت را می‌شناسند و هم محبت بیشتر در پیوندهای خانوادگی، امکان اثر را بیشتر می‌کند و وقتی پایه محکم شد در واقع پایه‌ی جامعه محکم‌تر می‌شود.

«لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان»<sup>۳</sup>

اصل خدا و دین خدا و قانون و حاکمیت او در همه شئون زندگی اعم از خانواده و غیرخانواده است.

نظر مغنیه: ا- اسلام به صله رحم و ارتباط با خویشاوندان تشویق کرده است، حقوق والدین را از گناهان کبیره می‌داند. ب- اسلام

۱- طه/ ۱۳۲

۳- توبه/ ۲۲

۲- شعراء/ ۲۱۴

۴- قصص/ ۷۷

«یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون»<sup>۱</sup>

نظر مغنیه: ایمان به این نیست که انسان خود را محروم کند و از پاکیزه‌ها بهره نبرد چنان که برخی از رهبانان و روحانیان مسیحی و دیگران چنین می‌کنند، خداوند سبحان لذت بردن از زندگی و نعمت‌های جسمی را برای ما حلال کرده و به ما دستور داده است به خاطر این نعمتها خدا را سپاسگزار باشیم. سپاس از خداوند به این معنا است که هر نعمتی آن‌طور که شایسته‌اش است به کار گیریم. نظر سیدقطب: خداوند مؤمنین را متذکر می‌شود آنچه روزی آنها قرار داده است بخورند، چراکه خداوند چیزهای پاکیزه برای آنها مباح قرار داده است و خداوند از پاکیزه منع نمی‌کند، اگر خداوند چیزی را برای آنها حرام قرار داده است، به خاطر این بود که ناپاک بود، نه اینکه خواسته آنها را محروم کند و بر آنها تنگ بگیرد و خداوند بندگان را متوجه شکرگزاری می‌کند تا او را به یگانگی بستانند و شریکی برای او قرار ندهند.

نقد: هر دو مفسر بُعد اقتصادی جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند و این نهاد اقتصادی را در شکل‌گیری و رشد جامعه مهم می‌دانند و حیات و بقای جامعه را با امر معاش مردم در آن گره خورده می‌دانند.

آیات و روایات زیادی اهمیت اسلام را نسبت به نهاد اقتصادی نشان می‌دهند، دین‌داری و گوشه‌نشینی در اسلام قابل جمع نیست، اسلام هم دنیا و هم آخرت را مورد توجه قرار داده است:

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار»<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«لیس منّا من ترک دنیا لآخرته و لا آخرته لدنیا»

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«إعمل لدنیاک کأنک تعیش ابداً و اعمل لآخرتک کأنک تموت غداً»

۳- بی‌تفاوتی نسبت به تعلیم و تربیت

نهاد تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین نهادها است، چراکه تنها نهادی است که برای رشد عقلی و فعلیت رساندن قوه عقلانی و استعداد حیات انسانی به حساب می‌آید. در فرهنگ دینی تعلیم و تربیت افراد که تشکیل‌دهنده جامعه هستند جایگاه والایی دارد.

«هو الذی بعث فی الامم رسولاً یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»<sup>۳</sup>

نظر مغنیه: هر چیزی خواه عمل باشد، خواه سخن، اگر در جای مناسب خود گذارده شود از مصادیق حکمت به شمار می‌آید. خداوند نعمتی چون محمد (ص) به آنها داد، او هم از میان خودشان، او خلق و خوی عرب‌ها را دگرگون کرد و آنها را از پلیدی‌های شرک و رفتارهای زشت پاک نمود، آنها را از تاریکی‌های نادانی به

روشنایی دانش و هدایت منتقل کرد. مردم به سبب نعمت وجود پیامبر (ص) صاحب دین آسمانی و آیین الهی شدند که اساس آن عدالت و مساوات است.

نظر سیدقطب: خداوند پیامبری از خودشان در میانشان برانگیخت که آیات قرآن را برای آنها تلاوت کند، چراکه نشانه‌های وحدانیت و عظمت خدا را در جهان با دلیل و برهان می‌نمایاند و آنها را از رذایل چون زنده به گور کردن دختران و خون‌ریزی‌ها و کشتن فرزندان در اثر گرسنگی و ... پاک کند و با کاشتن نهال فضایل در درونشان آنها را سرور و سرمشق دیگران سازد و به آنها کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار منافع احکام) آموزد.

نقد: هر دو مفسر به گونه‌ای مسئله‌ی مهم تعلیم و تربیت مطرح نموده‌اند، که مکمل یکدیگر است اما در این آیه بیان نکرده‌اند که چرا تزکیه باید مقدم بر تعلیم باشد. پیامبر (ص) باید ابتدا مردم را از آلودگی‌های شرک و رجس اوئان رذایل اخلاقی پاک کند، سپس احکام و معارف دینی در دل‌های آنها جای دهد چراکه دل آلوده، ظرف آلوده‌ای می‌ماند که اگر درون آن غذا بریزند، غذا را هم آلوده می‌کند.

صاحب کشف‌الاسرار می‌گوید: تزکیه دو قسم است: ابتدایی و نهایی، تزکیه بدئی قبل از تعلیم است، زیرا کافر عنود و لجاج تا مقداری طعم تحول و طهارت را نچشد هرگز گوش به کلام خدا نمی‌دهد و اعتنایی به «إذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون»<sup>۴</sup> ندارد، اما تزکیه نهایی که همراه با قداست روح است بعد از تعلیم حاصل می‌شود.

و آنرا مورد توجه قرار بدهند.

۴- بی‌تفاوتی سیاسی و حکومتی

نهاد سیاسی و حکومتی نهادی که با داشتن قدرت و اقتدار و براساس قانون امور جامعه را مدیریت می‌کند و از هرج و مرج و بی‌نظمی جلوگیری می‌کند.

در اهمیت این نهاد اجتماعی، همین بس که خداوند، ابتدا و بالذات خودش این مهم را برعهده گرفته است و بالعرض به کسانی که خداوند به آنها اجازه داده است:

«ألا له الحکم و هو أسرع الحاسین»<sup>۵</sup>

«إن الحکم إلی الله یقُصّ الحقّ و هو خیر الفاصلین»<sup>۶</sup>

اولئک الذین آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوءه»<sup>۷</sup>

نظر سید قطب: پیامبرانی که به آنها کتاب، حکمت و قدرت و نبوت دادیم، خداوند به همه‌ی انبیاء حکم عطا فرموده است، یعنی آنها آیینی که با خود به ارمغان آورده‌اند حکم و فرمان خداوند است و دینی که با خود آورده‌اند مشتمل بر سلطه و قدرت خداوند بر مردم و بر همه‌ی امور است، خداوند پیامبران را جز برای این نفرستاده است که از ایشان اطاعت گردد و کتاب را نازل فرموده است مگر اینکه دادگرانه درمیان مردم حکومت کند و فرمان براند.

۵- انعام/۶۲

۶- همان/۵۷

۷- همان/۸۹

۱- بقره/۱۷۲

۲- بقره/۲۰۱

۳- جمعه/آیه ۲

۴- اعراف/۲۰۴

اگر دانشمندان و خردمندان درباره‌ی سبب مشکلات و مصیبت‌های زندگی تحقیق کنند درخواهند یافت که یکی از سبب‌های مهم آن ضعف و سستی نیروهای بازدارنده از تجاوز و توانمندی نیروی تجاوزگر است، به عنوان نمونه می‌توان از نیرویی که ایالات متحده آمریکا در اختیار دارد یاد کرد، نیرویی که آمریکا آن را برای چپاول و غارت به کار می‌گیرد و جز مبارزه ملت‌های بی‌دفاع بر سر راه ندارد.

«نیکلاس» در کتاب خود به نام «استراتژی آمریکا» در سیاست جهانی می‌گوید: «ما امریکاییان مجاز هستیم که از طریق هر نوع فشار و از جمله از راه جنگ‌های ویرانگر درخواست‌های خود را دیکته کنیم و با زور و نیرو آن‌را بر کسانی تحمیل کنیم که نیرو ندارند»

«لیوپولید» امریکایی می‌گوید: «وظیفه‌ی ماست که رهبری خود را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با نیرو در جهان جامه‌ی عمل ببوشانیم و این نباید تا وقت معینی باشد، بلکه وظیفه‌ای همیشگی است که کوتاهی در آن روا نیست»

تنها رمز این بزرگ‌منشی دشمنان خدا و تجاوز آشکار و بی‌باکانه‌ی آنها به عیال و بندگان خدا این است که آنها از نیروی بازدارنده که کلمه‌ی خدا را بالا و کلمه‌ی باطل را پایین قرار دهد، هیچ‌گونه ترس و وحشتی ندارند.

رهبران آمریکا آنچه را که در کتاب «استراتژی آمریکا» آمده موبه‌مو اجرا کردند و این کتاب را «انجیل مقدس» خود تلقی کردند و تمام انواع فشار و خشونت و از آن جمله جنگ‌های ویرانگر را به کار گرفتند تا اراده‌ی خود را بر مستضعفان تحمیل کنند، از این رو بمب‌های آتش‌زا بر سر کودکان و سالخورده‌گان و زنان باردار و بمب‌های شیمیایی بر روی کشت‌زارها و وسایل روزی و زندگی مردم نظیر گیاهان و حیوانات فروریختند تا افراد برجای مانده از بمب ناپالم و دیگر بمب‌ها در اثر گرسنگی بمیرند.

آمریکا به همین منظور در سرزمین خود دژهای مرگ ساخته و در آن کارخانه‌ها و آزمایشگاه‌هایی برای کشف کشنده‌ترین میکروب‌ها نسبت به انسان و حیوان و گیاه و نیز برای تولید گازهای مخرب اعصاب و زایل‌کننده‌ی عقل تأسیس کرده است.

بنابراین اگر آمریکا در سرزمین فلسطین دژ مرگ و نابودی و زرادخانه سلاح‌های ویرانگر و تخریب‌کننده بنا می‌کند و نام آن را اسرائیل می‌گذارد هیچ جای شگفتی ندارد. شگفت‌آور این است که کشورهای جهان و از جمله کشورهای کوچک و ضعیف این دژ و انبار سلاح را که بر اساس تجاوز به همه‌ی انسان‌ها بنا شده است به رسمیت بشناسد و از سوی آنها نماینده‌ای در سازمان ملل حضور داشته باشد که به دفاع از آن پردازد و اعمالش توجیه کند. با این حال مسلمانان نباید بی‌توجه و بی‌تفاوت بمانند و ناامید باشند، باید فریادهای اعتراض‌آمیز خود را در جای‌جای جهان علیه ستمکاران و تجاوزکاران بلند کنند. این ملت شجاع و پیتام است که ابهت آمریکا را شکست و ده‌ها تن از افراد ارتش آن‌ها را به هلاکت رساند و

نظر مغنیه: پیامبرانی که به آنها کتاب، فرمان (حاکمیت) شناخت قضاوت و تمام احکام حلال و حرام و نبوت دادیم. نقد: هردو مفسر درباره حکومت و حاکمیت نکاتی بیان داشته‌اند، که نشان‌دهنده اهمیت حاکمیت و حکومت است اما لازم است بدانیم، حکم در اصل به معنای «منع» است (۵).

علامه طباطبایی نیز براساس آنچه از موارد استعمال این ریشه به دست می‌آید، حکم را در اصل به معنای «منع» می‌داند، (۶) این معنا جامع همه‌ی موارد کاربرد این کلمه و مشتقات آن است، مثلاً به دهنه‌ی اسب که او را از کارهای خودسرانه «منع» می‌کند «حکمه» می‌گویند: «احکمت الدابة» به حیوان لگام زدم (۷).

رای قاضی را که پایان‌بخش خصومت و «مانع» از ادامه‌ی نزاع است، «حکم» می‌خوانند، نیز به امر و نهی مولا که عبد را از پیروی هوی و هوس بازمی‌دارد «حکم» می‌گویند؛ چنان‌که کسی را که در علم و عمل «ممنوع» از عبث و باطل است «حکم» می‌نامند؛ همچنین والی و زمامدار را «حاکم» می‌خوانند، زیرا جامعه را از ناهنجاری‌ها «منع» می‌کند؛ نیز وقتی بافت و ترکیب چیزی یا سخن و عملی چنان باشد که از راهیابی به هرگونه «تجزیه و تلاشی» به درون خود منع کند، آن را «محکم» می‌نامند و می‌گویند از «استحکام» برخوردار است (۸).

حکم، هم حکمت و معرفت، هم داوری به حق و هم حاکمیت عادل را شامل می‌شود.

بنابراین حاکم از عوامل مهم نظارت اجتماعی است، شارع مقدس همه‌ی امور دینی را بر حکومت و ولایت بنا نهاده است و همه در مقابل آن مسئولیت داریم؛ امام باقر (ع) می‌فرماید:

بنی الاسلام علی خمس علی الصلوة و الزکاه و الصوم و الحج و الولاية و لم یُنادِ بشیءٍ کما نودی بالولاية»

۵- بی‌تفاوتی نظامی

امنیت جامعه و دفاع از هرگونه تهاجم دشمن، شرط لازم برای زندگی اجتماعی است که خداوند مسلمانان را نسبت به آن توجه داده است و از مسلمانان خواسته با تمام توان، قدرت دفاعی و نظامی خود را بالا ببرند و از سستی و بی‌تفاوتی و بی‌توجهی، خود را بر حذر بدارند.

«و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوا لله و عدوکم»<sup>۱</sup>

نظر مغنیه: خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که برای رویارویی با دشمن نیرو و تجهیزات آماده کنند. منظور از قوه در اینجا هرچیزی است که بتوان با آن بر دشمن غلبه کرد، نیزه باشد یا موشک و یا چیز دیگری، در اینجا خداوند از اسب نام برده است، زیرا اسب در آن زمان از بزرگترین مظاهر قدرت به‌شمار می‌رفت. داشتن قدرت نظامی جامعه‌ی مسلمانان را از هرج و مرج نگه می‌دارد و به دشمنان ستمگر و زورمندان جامعه اجازه نمی‌دهد به مردم جامعه تعدی بشود و زندگی مردم را بازیچه خود قرار بدهند و آنها را بهره‌کشی کنند.

آنها را مجبور کرد که آنجا را ترک کنند و میلیاردها دلار از ثروت آنها را به آتش بکشند.

نظر سید قطب: برای مبارزه با دشمنان تا آنجا که می‌توانید نیروی مادی و معنوی و از جمله اسب‌های ورزیده آماده سازید تا با آمادگی و ساز و برگ جنگی دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. آمادگی و آماده‌سازی تا آن اندازه که در توان است کار واجبی است و یا جهاد واجب است. اسلام باید نیرویی داشته باشد که در پرتوی آن در زمین برای آزادی انسان حرکت کند.

نخستین کاری که این نیرو در این زمینه دعوت می‌کند این است که کسانی را در امان دارد که آزادانه این عقیده را می‌پذیرد و دیگر کسی نتواند آنها را از پذیرش این عقیده باز بدارد و پس از پذیرش هم کسی نتواند آنان را از آن برگرداند. دومین کاری که می‌کند این است که دشمنان دین را به هراسی اندازد که اندیشه تعدی و تجاوز به دارالسلام یعنی سرزمین‌های اسلامی را به مغز خود راه ندهد. اسلام برای برقراری برنامه‌ی ربانی خود همه نیروهای مادیگرا را درهم بکوبد و همه‌ی قدرت‌های آن را تار و مار کند که با برنامه‌های خدایی اسلام می‌جنگند.

مسلمانان نباید در مقابل دشمنان بی‌توجه و بی‌تفاوت باشند. مسلمان باید به یاد داشته باشد که وقتی در زمین به راه می‌افتد، تنها و تنها برای اعلان آزادی انسان با بیان الوهیت خدا و درهم شکستن الوهیت بندگان حرکت می‌کند.

مسلمان چون رومیان برای بندگی بندگان و بردگی بردگان حرکت نمی‌کند تا آن بندگان و بردگان زمین‌های کشاورزان اشراف را شخم بزنند و کشت کنند، همچون سرمایه‌داران غربی برای استقرار بازارها و به غارت بردن معادن و منابع و مواد خام به راه نمی‌افتند، او بسان کمونیست‌ها و سایر مکتب‌های بشری برای تحمیل یک مکتب بشری ساخته‌ی انسان جاهل کوتاه فکر در زمین حرکت نمی‌کند، اسلام همراه با برنامه‌هایی حرکت می‌کند که ساختار خداوند دانای حکیم بی‌نا است.

نقد: هر دو مفسر نکاتی جالب و قابل جمع مطرح نموده‌اند. مؤمنین هر چیزی را که بکار جنگ و دفاع می‌آید باید فراهم سازند و نباید منتظر حمله‌ی دشمن باشند چون همواره امکان برخورد منافع وجود دارد، لذا وقوع جنگ با مؤمنین گریزناپذیر است، به همین علت باید همیشه در آمادگی رزمی باشند و هر چه می‌توانند از اسلحه و مردان جنگی باتجربه و تشکیلات مناسب نظامی و قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و روانی را مهیا سازند، آیه از اسب‌های ورزیده نام می‌برد که شاید اشاره به نقش دستگاه‌های ارتباطی و ماشین‌های نظامی داشته باشد، اما آمادگی رزمی این نیست که مردم سرکوب شوند یا آبادی‌ها ویران گردد و سرزمین‌ها و اموال به تصرف درآیند، بلکه هدف ترساندن دشمنان خدا و مسلمین است، زیرا غالب دشمن دین گوششان به حرف حساب بدهکار نیست اما منطق زور را خوب می‌فهمند.

۶- بی‌تفاوتی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر دین یک نهاد اجتماعی در زندگی انسان است و تنها در مسائل فردی محصور نمی‌شود، حقیقت دین عبارت است از مجموعه‌ای از قوانین و مقررات، عقاید و اخلاق که خداوند آن را برای انسان قرار داده است که انسان با بکار گرفتن آن تعالی و تکامل پیدا کند، و بسا تخطی و بی‌تفاوتی نسبت به آن‌ها مجازات شدید به همراه داشته باشد. یکی از دستورات مؤکد اسلام در راستای قوانین و مقررات الهی امر به معروف و نهی از منکر است و از مسلمانان خواسته در مقابل آن بی‌تفاوت و بی‌توجه نباشند.

«و سلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر اذ يعدون في السبت اذ تأتيتهم حيتانهم يوم سبتهم شرعاً و يوم لا يسبون لا تأتيتهم كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون» ● و اذ قالت امه منهنم لم تعظون قوماً الله مهلكهم أو معدبهم عذاباً شديداً قالوا معذرةً إلى ربكم و لعلمهم يتقون ● فلما نسوا ما ذكروا به انجينا الذين ينهون عن السوء و أخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس بما كانوا يفسقون ● فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا فرده خاسئين ●»

نظرمغنیه: خداوند کار را در روز شنبه بر یهود حرام و از آن جمله صید ماهی را، خداوند برای اینکه آنها را بیازماید و ماهیت آنها را برای مردم آشکار سازد، ماهی‌ها را در روز شنبه به طور فراوان به سوی آنها می‌فرستاد و این ماهی‌ها بر روی آب ظاهر می‌شدند و در سایر روزها از آمدن آن‌ها جلوگیری می‌کرد، از این رو، گروهی از آنها به نیرنگی دست زدند که بدین وسیله حرام خدا را حلال می‌کردند. آن‌ها گودال‌هایی کردند و کانال‌هایی برای این گودال‌ها قرار دادند که به آب وصل می‌شد و ماهی‌ها از این راه‌ها به آن گودال‌ها نفوذ می‌کردند و نمی‌توانستند از آن بیرون آیند و یهودیان آن‌ها را در روز یکشنبه صید می‌کردند و می‌گفتند: ما روز یکشنبه صید می‌کنیم و نه روز شنبه، گروهی از آنان به آنها اعتراض و آن‌ها را از نیرنگ با دین منع کردند و از عذاب خدا بیم دادند، اما آنها اندرز نگرفتند.

گروهی از بنی اسرائیل به نهی‌کنندگان از منکر گفتند: نهی و هشدار شما به گناهکاران چه سودی دارد، درحالی که آنان نه از گناه خودداری می‌کنند و نه ترسی به خود راه می‌دهند، آنها را واگذارید، خداوند یا ریشه‌ی آن‌ها را از زمین می‌کند و یا آنها را با عذاب دردناک باقی می‌گذارد. گروه امر به معروف و نهی از منکر گفتند: ما آنها را از منکر نهی می‌کنیم تا خدا بداند که ما با آنها مخالف هستیم و از کارهایشان نفرت داریم و درعین حال، امیدواریم که آنها از نهی و اندرزهای ما سود ببرند.

خداوند گناهکاران را به سبب گناهانشان مجازات کرد و فرمانبرداران را به سبب فرمانبرداری نجات داد. از جمله کسانی که گرفتار عذاب خدا شدند، کسانی بودند که در مقابل نافرمانان بی‌تفاوت ماندند و آنها را نهی از منکر نکردند، هرچند در رابطه با بوزینه شدن آنها سخنی به میان نیامده است.

نظر سیدقطب: ساکنان آن شهر ساحلی، به سه ملت تقسیم شدند: ملت سرکش و بزهکار نیرنگ‌باز و حيله‌گر، ملتی که در برابر

ک- نهی از منکر اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود میشود.

ل- آنهائیکه با مکر و حيله قانون خدا را مسخ می کنند، چه‌رهی آنها مسخ می شود.

م- مردمی که درمقابل قانون و دستور خدا گردنکشی کنند میمون وار از دیگران تقلید و پیروی می کنند.

«و کتّم خیر امّۀ اُخرجت للنّاس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله...»<sup>۱</sup>

نظر مغنیه: خداوند سبحان فضیلت و برتری امت اسلامی را به ایمان داشتن به او و نیز به انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وابسته کرده است، بنابراین معنای آیه این می شود: ای مسلمانان نگوئید ما بهترین امت ها هستیم، مگر اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنید و به محض اینکه از انجام دادن این وظیفه خودداری کنید، امت برتر نخواهید بود.

نظر سیدقطب: امت اسلامی باید بداند که او آفریده شده است تا پیشوائی و رهبری در دست او باشد، چراکه بهترین امت است، براین اساس، چنین امّتی نباید قوانین و فرمان را از امت های جاهلی دریافت بدارد و دنباله رو ملت های دیگر باشد، بلکه برعکس پیوسته باید چیزهایی داشته باشد که بتواند به ملت های دیگر بدهد، داد و دهش او از جمله: اعتقاد، جهان بینی، بینش، نظام، اخلاق، شناخت، علم و معرفت صحیح و درست باشد... این وظیفه ی او است و لازم است او همیشه در پیشاپیش آن باشد و همیشه در مرکز رهبری و پیشوائی قرار داشته باشد، این رهبری و سرّان، رنجها و گرفتاری های دارد، امت اسلامی نمی تواند با ادعا به آن دست یابد، امت اسلامی هنگامی این شایستگی را دارد که برخوردار از جهان بینی اعتقادی و نظام اجتماعی خود باشد، و هنگامی هم می تواند بر پیشوائی ماندگار باشد و رهبریش پروام بماند که پیشرفت علمی لازم داشته باشد و به عمران و آبادانی زمین بپردازد، به گونه ای که شایسته ی حق خلافت است... از این گفتار پیدا است که برنامه ای که این امت جویا و خواهان آن است، چیز فراوانی را از او خواستار و بهای زیادی را طلب کار است و او را در جولانگاه های بسیاری به تلاش و تکاپو می اندازد و از وی می خواهد که در میدان های گوناگون زندگی از دیگران کوی سبقت بریابد و چشم ها را به خود خیره کند... اگر امت اسلامی از برنامه ی خداوند پیروی می کند و خویشتن را ملتزم به آن می داند و مقتضیات و تکالیف آن را درک می کند، باید چنین بیاندیشد و چنین بکند.

سرآغاز چنین مقتضیات و تکالیفی این است که باید امت اسلامی بکوشد زندگی را از شرّ و فساد برهاند... نیروئی به هم رساند که در سایه ی آن امر به معروف و نهی از منکر را ممکن سازد، آنگاه است که بهترین امّتی خواهد بود که به سود مردم آفریده شده است.

از ابوسعید خدری -رضی الله عنه- روایت است که گفته است: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «من رأی منکم منکرأ فلیُئِمره بیده، فإن لم یستطع فلبسانه، فإن لم یستطع فبقلبه و ذلک اضعف الایمان...»

سرکش و نیرنگباز می ایستد و کار ملت نخستین را ناپسند می شمارد و به رهنمود و اندرز می پردازد و ملتی که کارهای زشت را رها می کند و کاری به افراد زشت ندارد، کارهای زشت بزهکاران را رها می کند و پلشتی های ایشان را با عمل مثبتی برطرف نمی گرداند... این راهها و شیوه های متعدد جهان بینی و جنبش است که دسته های سه گانه را ملت های سه گانه می کند.

هنگامیکه پند و اندرز سودی نبخشید و سرکشان در سرگشتگی خود سرگردان گشتند، فرمان خداوند مبنی بر عذاب ایشان تحقق پیدا کرد و تهدیدها و بیم ها نتیجه داد و عذاب خدا سر رسید، کسانی که از بدی ها نهی می کردند از فرجام بدی ها برکنار و در امان ماندند، و ملت سرکش و بزهکار به عذاب شدید و سختی گرفتار آمدند و از شکل بشریت مسخ شدند و به شکل بوزینه درآمدند، آنها از آدمیت خود نزول کردند و حتی از ویژه ترین صفات و خصال بشریت سقوط کردند، ایشان به جهان حیوان سقوط کردند و دسته ی سوم یا ملت سوم، آیات قرآنی از آنها سخن نگفته است و درباره ی آنها خاموش مانده است...

چه بسا سکوت از آنها به خاطر کاستن از شأن و مقام آنها باشد هر چند که دچار عذاب نیامده باشند، چراکه آنان عملاً از نهی کردن و بازداشتن مردمان از بدی دوری گزیدند و فقط خودشان را از بدی کناره گیری نموده اند، لذا سزاوار این شده اند که به آنها اهمیت داده نشود و مورد توجه قرار نگیرند، هر چند که سزاوار عذاب نگشته اند. نقد: هردو مفسر نظرشان این است که مرتکبین منکر گرفتار عذاب شدند و افراد بی تفاوت نسبت به نهی از منکر شریک جرم بودند و به گونه ای مورد عتاب و عذاب قرار گرفتند.

لازم است بدانیم:

- ا- امر به معروف و نهی از منکر چه بسا در آینده اثرگذار باشد.
- ب- گاهی امر به معروف نهی از منکر شخص را از گناه باز نمی دارد، اما گفتن مرتب آن گناه را در کار تلخ می کند.
- ج- امر به معروف و نهی از منکر وجدان انسان را آرامش می بخشد چراکه به وظیفه ی خود عمل کرده است.
- د- امر به معروف و نهی از منکر اتمام حجت نسبت به شخص گنه کار است تا فردای قیامت نگوید، کسی به من چیزی نگفت.
- ه- به خاطر اهمیت داشتن امر به معروف و نهی از منکر بسیاری از انبیاء و اولیاء در این راه به شهادت رسیدند.
- و- عده ای نه خود موعظه می کنند و نه تحمل موعظه ی دیگری دارند.

- ز- گناه بی تفاوتی خود را نباید به خواست خداوند توجیه کرد.
- ح- افراد بی تفاوت بجای اعتراض نسبت به کسانی که منکر مرتکب می شوند، به کسانی که نهی از منکر می کنند اعتراض می کنند.
- ط- امر به معروف و نهی از منکر یک واجب مؤکد و دائمی است نباید نسبت به آن بی تفاوت بود.
- ی- مردان خدا سعی می کنند با امر به معروف و نهی از منکر جامعه را اصلاح کنند و در این رابطه ناامید نمی شوند.

مسرف از مسیر فطری که خداوند برای او مشخص کرده است بیرون می‌رود و جامعه را به فساد می‌کشد، اما اگر شخص در مسیر فطرت برود به اعتدال می‌رسد و صالح می‌شود و جامعه را اصلاح می‌کند. با اسراف و خروج از اعتدال، نه تنها انسان به سعادت نمی‌رسد، بلکه در عالم انسان‌ها و نظام هستی فساد و خلل ایجاد می‌کند.

«و ما یستوی الأعمی و البصیر و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و لا المئی قلیلاً ما تذکرون»<sup>۳</sup>

نظر مغنیه: درحقیقت فاصله‌ی میان دانا و نادان، صالح و فاسد، نیکوکار و بدکار بسیار است و این‌دو نه در پیشگاه خدا یکسان می‌باشند و نه در نزد مردم آگاه و با انصاف، برابرند.

نظر سیدقطب: آنها که چشمانشان از دین حق کور است با آنها که حق می‌بینند و کسانی که ایمان آورده و نیکوکارند با کسانی که بدکار و بزه کارند یکسان نیستند، اما از خودخواهی و زشت کاری کمتر پند می‌گیرند و متوجه حقیقت می‌شوند.

نقد: هر دو مفسر بیان می‌کنند بینا نسبت به حقایق و نابینا نسبت به آن برابر نیستند و همچنین کسانی که مؤمن و نیکوکارند با بدکاران مساوی نیستند.

نقد: در نظام تکوین هیچ‌گونه فسادی وجود ندارد، در نظام تشریح حسب اختیاری که انسان دارد، بعضی خوب انتخاب می‌کنند و خوب عمل می‌کنند، می‌شوند مؤمن و صالح و بعضی‌ها بد عمل می‌کنند و می‌شوند فاسد و فاسق.

«ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس»<sup>۴</sup>  
قرآن کریم گونه‌های مختلف مسائل اخلاقی را متذکر شده است که مسلمانان با بکارگیری آن‌ها باید خود را متخلق به اخلاق الهی بگردانند و نسبت به اخلاق خود و جامعه بی‌تفاوت نباشند که در دنیا باعث پس‌رفت خود و جامعه و در آخرت گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

۸- بی‌تفاوتی نسبت به وحدت یکی از نعمت‌هایی که خداوند نسبت به آن اهتمام می‌ورزد نعمت وحدت است:

«و اذکروا نعمت الله علیکم إذ کتتم اعداء فآلف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخواناً»<sup>۵</sup>

اتحاد به معنای یکی شدن که ریشه‌ی آن «وحد» به معنای یگانگی است، قرآن کریم به مسأله اتحاد از دید اجتماعی به آن نگاه کرده است و بر اهمیت اتحاد میان جهانیان، ادیان، مسلمانان و نهاد خانواده تأکید کرده است و پیوند میان دل‌های مؤمنین را نوعی تصرف الهی برمی‌شمرد و برای حفظ چنین وحدت و اتحادی پیامبرانی همراه با شرایع فرستاده است و برای برقراری یگانگی و حفظ آن راهکارهایی را ارائه نموده است، قسمتی از آن جنبه‌ی پیشگیری تفرقه دارد و قسمتی از آن جنبه‌ی درمان دارد، اما متأسفانه بعضی از مسلمانان و حاکمان آنها با دامن‌زدن به اختلافاتی

از حذیفه- رضی الله عنه- روایت است که گفته است: رسول خدا (ص) فرموده است: «والذی نفسی بیده لتأمرون بالمعروف و لتنهون عن المنکر، أو لیوشکن الله أن یتبع علیکم عقاباً منه، ثم تدعونه فلا یستجیب لکم...»

نقد: هر دو مفسر نکاتی مطرح نموده اند، هرچند سیدقطب نکات بیشتر و ظریف‌تری مطرح نموده‌اند و به دنبال آن احادیثی از پیامبر (ص) در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند، که منبع آنها را ذکر نکرده است، لازم است بدانیم:

ا- بهترین امت بودن به حرف نیست بلکه به عمل است.  
ب- در امت ترسو و بی‌توجه و بی‌تفاوت خیری نیست.  
ج- امر به معروف و نهی آنقدر اهمیت دارد که باعث امتیازات می‌شود.

د- مسلمانان نسبت به اصلاح همه‌ی ملت‌ها مسئولیت دارند.  
ه- امر به معروف و نهی از منکر در صورتی تحقق پیدا می‌کند که مسلمانان بصورت امت باشند و حاکمیت داشته باشند.  
و- امر به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد کم نتیجه می‌دهد.  
ز- امر به معروف مقدم بر نهی از منکر است چراکه اول باید خوبی‌ها را شناساند.

ح- امر به معروف و نهی از منکر وقتی اثر دارد که از ایمان سرچشمه گرفته باشد.

ط- مقدم‌شدن امر به معروف و نهی از منکر نسبت به «تؤمنون بالله» اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را می‌رساند و از طرف دیگر با انجام این فریضه ایمان گسترش پیدا می‌کند.

ی- اصلاح جامعه‌ی بشری بدون دعوت به حق و مبارزه با فساد و ایمان به خدا غیرممکن می‌باشد.

۷- بی‌تفاوتی اخلاقی اخلاق اسلامی از فضائل و رذائل انسان سخن می‌گوید، اخلاق اسلامی سه بخش دارد:

ا- در رابطه با خدا ب- در برابر مردم ج- در رابطه با خود هر سه بخش مهم است، به ویژه در رابطه با مردم.  
قرآن کریم در تعبیرات اخلاقی و رفتاری خود مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند:

مصلح و مفسد، صالح و طالح، امین و خائن، عبادالرحمن و عبادالشیطان و ...

«لا تطیعوا امرالمسرفین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون»<sup>۱</sup>  
نظر مغنیه: از مسرفان اطاعت نکنید، آنها بجای اصلاح در زمین فساد می‌کنند.

نظر سیدقطب: از مسرفان اطاعت نداشته باشید، آنها بجای اصلاح کردن، فساد می‌کنند.

نقد: هر دو مفسر بیان می‌دارند که اهل فساد نباشید که مفهوم آن این است که مصلح باشید.

۳- روم/ ۴۱

۴- آل عمران/ ۱۰۳

۱- شعراء/ ۱۵۱-۱۵۲

۲- غافر/ ۵۸

نظر سیدقطب: خداوند داستان شهری برای آنها ذکر می کند که اهالی آنجا در امن و امان و آرامش و آسایش بسر می بردند و ارزاق آنها ساده و آسان و فراوان از هرسوئی به طرفشان سرازیر می شده است. آنها نعمت های خدا را کفران کردند و پیامبر خدا را تکذیب کردند و او را دروغگو خواندند و خداوند نعمت ها را از آنها گرفت. نقد: هر دو مفسر بیان می دارند که مسئله امنیت، یک مسئله کلیدی است که به واسطه ی آن خداوند نعمت ها را به آنها ارزانی کرد، اما چون نعمت های خدا را ناشکری و ناسپاسی کردند، خداوند گرسنگی و ترس به آنها چشاند.

خداوند در این مثل اهالی آبادی را از سه نعمت برخوردار کرد: ا- امنیت داشتند، چه از شرّ چپاولگران و اشرار و دشمنان و چه از حوادثی مثل سیل و ... در امان بودند. ب- در اثر امنیت، آرامش و اطمینان بر مردمش حاکم بود. ج- در پرتوی امنیت و آرامش، رزق و روزی فراوانی از هرسو به آنها سرازیر می شد، اما آنها ناشکری و ناسپاسی کردند و خداوند لباس گرسنگی و ترس و قحطی و ناامنی بر آنها پوشانید و آنها را احاطه کرد.

امنیت برای جامعه حکم اکسیژن دارد، بدون شک هیچ چیزی برای پیشرفت و توسعه ی جامعه و شکوفایی استعدادها و به پا داشتن دستورات الهی مهم تر از مسئله امنیت و تأمین آرامش در جامعه نمی باشد، وقتی امنیت اجتماعی تأمین باشد، بطور طبیعی همه چه فردی و چه اجتماعی استیفاء می شود.

۱۰- بی تفاوتی در مقابل امانتهای الهی

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند<sup>۴</sup>

خداوند سبحان امانت های زیادی به انسان داده، که لازم است قدران این امانت ها بود و خوب از آنها محافظت کند و برابر دستورات الهی به آنها عمل کند.

«أنا عرضنا الامانه على السماوات والارض والجبال فابین أن یحملنها و اشفقن منها و حملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً»<sup>۵</sup> نظر مغنیه: مفسران درباره ی معنای امانت اختلاف کرده اند. یکی می گوید: منظور از این امانت، تکلیف و اطاعت است، دومی می گوید: کلمه «لا إله إلا الله» است.

سومی می گوید: اعضای انسان است، مثل گوش، چشم، دست و پای او و بر او لازم که این اعضا را در آنچه که برای آن آفریده شده اند به کار بگیرد. چهارمی می گوید: مراد امانت در اموال است، اما به اعتقاد من منظور از این امانت، فدا کردن منافع فردی بر منافع اجتماعی است، آن هم تنها برای خدا و انسانیت، زیرا این فداکاری به اندازه ای سنگین است که اگر بر نیرومندترین آفریده همچون آسمانها و زمین و کوهها عرضه شود هر آینه از آن می ترسند، البته بر فرض اینکه دارای احساس و شعور باشند، بنابراین هدف از ذکر آسمانها و زمین و کوهها، اشاره به عظمت و پیامدهای این فداکاری است و انسان تنها موجودی است که می تواند با نفس اماره و

این مهم را اهمیت نمی دهند و دشمنان هم از این اختلافات به نفع خود سوء استفاده می کنند.

قرآن کریم: «و اعْتَصِمُوا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»<sup>۱</sup> نظر مغنیه: همگان دست به ریسمان الهی زنید و پراکنده نشوید. «حبل» در اینجا منظور اسلام است، مسلمان تا وقتی که پیرو دین واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد است، نیرومندی او نیرومندتر از رابطه ی نسبی است، مقصود از جماعت، گروهی است که همکاری با آنها واجب و شورش علیه آنها حرام است، کسانی هستند که برای رضای خدا و صلاح مردم گرد هم آمده باشند و گرنه صرفه تجمع و گردهمایی بدون اینکه نفعی بر آن مرتب شده باشد منظور نیست، تنها سودی که می تواند داشته باشد این است که باعث از بین رفتن کشمکشها و درگیریها می شود.

نظر سیدقطب: همگی به رشته ی قرآن و اسلام چنگ بزنید و متفرق نشوید، در این اتحاد پرچم های نژادگرایی و نژادپرستی فرو می افند و صفها همه یک صف می شود و آن صف در سایه ی پرچم بزرگ خداوند جهان قرار می گیرد.

نقد: هردو مفسر نظرشان این است که باید همه ی مسلمانان به حبل الهی چنگ بزنند و متفرق نشوند و هردو حبل را قرآن و اسلام گرفته اند.

منظور از حبل الهی هر چیزی است که واسطه ی بین خدا و مردم است و مایه ی نجات و هدایت می شود، مانند مکتب، پیامبران (ع)، امامان و اولیاء الله (ع).

اعتصام به دین خدا و هر کدام از مصادیقی که ذکر شد باید گروهی باشد، نه فردی، یعنی اگر همه ی مسلمانان به دین الهی اعتصام داشته باشند ولی این اعتصام فردی باشد نه جمعی، فایده بخش نخواهد بود، مثل اینکه افراد در نماز جماعت شرکت کنند ولی نیت فردی داشته باشند، چنین جماعتی گویا اینکه اصلاً برپا نشده باشد.

۹- بی تفاوتی در برابر امنیت جامعه

«وَأذْكروا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ فَأَؤَاكُمُ وَيَأْذِكُمُ بَصْرَهٗ وَرِزْقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»<sup>۲</sup> امنیت یکی از اصلی ترین و مهم ترین و ضروری ترین مسائل جامعه است، که جامعه بدون آن در هیچ بعدی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مادی و ... نمی تواند داشته باشد وظیفه ی مردم و دولت ها است که دامنه ی آن را گسترش بدهند، هیچ نظامی و مردمی نمی توانند نسبت به آن بی توجه باشند.

«و ضرب الله مثلاً قریه کانت آمنه مطمئنه یأتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بأنعم الله فإذا قها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا یصنعون»<sup>۳</sup>

نظر مغنیه: خداوند در این آیه، شهری مثال می زند که از لحاظ جانی و مالی در امنیت به سر می بردند و روزی آنها به فراوانی به آنها می رسید، اما بواسطه ی کفران نعمت خداوند آنها را گرفتار گرسنگی و وحشت کرد.

۱- آل عمران/۱۰۳

۲- انفال/۲۶

۳- نحل/۱۱۲

۴- حافظ

۵- احزاب/ ۷۲

جامعه‌ای که نسبت به انواع مفاسد اجتماعی واکنش نشان نمی‌دهد یک جامعه‌ی بی‌تفاوت خواهد بود، که نه تعالی پیدا می‌کند و نه دولت‌ها و حکومت‌ها می‌توانند جلوی اعتراضات و آشوب‌های مردمی که با آن مواجه می‌شوند بگیرند.

ب- هردو مفسر بی‌تفاوتی را باعث سقوط جامعه‌ی اسلامی در تمام ابعاد دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... و استیلاي دشمن بر جامعه‌ی اسلامی می‌دانند.

ج- هر دو مفسر متأثر از بی‌تفاوتی جوامع اسلامی، خصوصاً حاکمان آنها نسبت به ناهنجاری‌های جامعه هستند.

د- هردو مفسر دشمن‌شناس و دشمن‌ستیز و از بی‌تفاوتی مسلمانان نسبت به آن بسیار رنج می‌برند.

ه- هردو مفسر بی‌تفاوتی را بی‌توجهی نسبت به دستورات الهی می‌دانند.

و- هردو مفسر بی‌تفاوتی را آسیب مهم در روابط انسانی و مانعی در برابر ترویج سبک زندگی اسلامی می‌دانستند و در صورت فراگیر شدن بی‌تفاوتی جامعه، کسی توانایی مبارزه با نابسامانی‌ها و دعوت به خوبی‌ها ندارد.

ز- هردو مفسر بی‌تفاوتی را نوعی بی‌مسئولیتی افراد نسبت به حوادث و اتفاقات اجتماعی، سیاسی و ... در جامعه می‌دانند.

ح- هردو مفسر نظرشان در رابطه با تفاوتی اجتماعی این است که برای من مهم نیست بر سر جامعه چه می‌آید.

ط- هردو مفسر وحدت و امنیت جامعه‌ی مسلمین را از مهمترین مسائل جامعه می‌دانند و در این راه سعی بلیغی داشتند تا جائیکه سید قطب در این راه جان خود را از دست داد.

ی- هردو مفسر درد جامعه‌ی اسلامی در مقابل امپریالیسم غارتگر غرب به‌ویژه آمریکا و رژیم غاصب صهیونیسم را با تمام وجود حس می‌کردند و با قلم و بیانشان فریاد می‌زدند و مسلمانان را دعوت می‌کردند به اینکه مکرها و حیل‌های شیطانی دشمن را بشناسند و در مقابل آن‌ها متحدانه بایستند و دست آنها از ممالک اسلامی و منابع آنها قطع بگردانند.

ک- هردو مفسر خوب این را درک می‌کردند، که دشمن با ایجاد تفرقه و اختلاف انداختن در میان جوامع مسلمین، چه جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها راه انداخته و چطور ثروت‌ها و منابع آنها را غارت می‌کنند.

ل- هردو مفسر بیان می‌دارند که خداوند امانت‌های زیادی به مسلمانان داده است و باید حق این امانت‌ها را اداء کرد و نباید نسبت به آنها خیانت کرد.

## References

### The Holy Quran

1. Danesh, Musa, translated by Kashif, vol. 7, pp. 609-610
2. Khorramdal, Mustafa, translation in the shadows of the Qur'an, vol. 6, pp. 400-402

خواسته‌های آن مبارزه کند و در برابر هوس‌ها و تمایلات آن از خود مقاومت نشان دهد، اما معنای «ظلوماً جهولاً» آن است که اگر انسان به این امانت خیانت کند، هم به خودش ستم خواهد کرد و هم به دیگران و از پیامدهای بدی که بر خیانت او مترتب است آگاهی ندارد.

نظر سید قطب: ما امانت اختیار و اراده را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها بر همه‌ی جهان خلقت عرضه داشتیم و انجام وظیفه‌ی اختیاری همراه با مسئولیت و انجام وظیفه‌ی اجباری بدون مسئولیت را به ایشان پیشنهاد کردیم، همه‌ی آنها اجبار را بر اختیار برتری دادند و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند و حال اینکه انسان زیر بار آن رفت و و دارای موقعیت بسیار ممتازی شد، اما برخی از آنها پی به ارزش وجودی خود نمی‌برند و قدر این مقام رفیع را نمی‌دانند و واقعاً ستمگر و نادانند.

نقد: هر دو مفسر به گونه‌ای مسئله‌ی امانت را بیان داشته‌اند که کامل‌کننده‌ی یکدیگر است و هردو اهمیت امانت را متذکر شده‌اند، اما تنوع امانت‌ها متذکر نشده‌اند، باید بیان می‌کردند که امانت‌ها شامل مسائل اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی و مالی، سیاسی، فرهنگی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و ... می‌شود که باید به همه‌ی آنها توجه داشت و آنها را حفظ کرد و نسبت به آنها نباید خیانت کرد و با بکارگیری امانت‌ها، خود و جامعه را تعالی و تکامل ببخشیم. قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانت‌دار هستند آنها را ستوده است:

«و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار يؤده إليك»<sup>۱</sup>

در آیات دیگر خداوند تعالی می‌فرماید:

«يا ايها الذين آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتكم و أنتم تعلمون»<sup>۲</sup>

«إن الله يأمركم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها...»<sup>۳</sup>

«و الذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون»<sup>۴</sup>

پیامبر (ص) به علی (ع) خطاب کردند و فرمودند: امانت را ادا کن طرف خوب باشد یا بد، کم باشد یا زیاد. «اد الأمانة إلى البر و الفاجر فيما قل و جل حتى الخيط و المخيط» (۹)

پیامبر (ص) فرمودند: «لا ایمان لمن لا أمانة له» (۱۰)

امام صادق (ع) فرمودند: «إن الله لم يبعث نبياً الا بصدق الحديث و أداء الأمانة إلى البر و الفاجر» (۱۱)

امام باقر (ع) فرمودند: «لا نظروا إلى كثرة صلواتهم و صومهم و كثرة الحج و لكن انظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة» (۱۲)

تمام این آیات و روایات در اهمیت امانت و امانت‌داری آمده است و نباید نسبت به آن‌ها بی‌توجه و بی‌تفاوت بود.

### نتیجه‌گیری

ا- هر دو مفسر انواع و اقسام بی‌تفاوتی‌ها را مذموم می‌دانند. جامعه‌ی دینی، جمعیتی با مقصد و مقصودی یگانه و آحاد آن در همه اعصار باید از ارزش‌های دینی که عامل وحدت‌اند پاسداری کنند.

۳- نساء/۵۸

۱- آل عمران/۲۵

۴- مؤمنون/۸

۲- انفال/۲۷

3. Sheikh Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Husayn ibn Musa ibn Babawiyah Qomi, I do not attend the jurisprudent, vol. 3, p. 156
4. Meybodi, Abolfazl Rashid al-Din, Kashf al-Asrar, vol. 1, p. 311
5. Isfahani, Ragheb, Mafradat, p. 228 "HKM"
6. Tabatabai, Mohammad Hussein, Al-Mizan, vol. 7, p. 254
7. Isfahani, Ragheb, Mafradat, p. 248 "HKM"
8. Javadi Amoli, Abdullah, Tasnim, vol. 7, pp. 82-83 "Wisdom"
9. Majlisi, Mohammad Baqir, Baharalanvar, vol. 77, p. 275
10. Tabarsi, Ali Ibn Fasl, Meshka Al-Anwar, vol. 1, p. 46
11. Klini, Trust of Islam, Sufficient Principles, vol. 2, p. 104
12. Qomi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Ali ibn Husayn ibn Musa ibn Babawiyah, Amali, p. 379